



نگاهی به سیاست‌های ترکیه و تحولات منطقه قفقاز

«سیاست خارجی ترکیه و تحولات منطقه قفقاز و خاورمیانه» عنوان نشست بود که در پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه با همکاری انجمن ایرانی روابط بین‌الملل برگزار شد و در آن کارشناسان با توجه به تازه‌ترین تحولات منطقه به تحلیل سیاست خارجی آنکارا پرداختند.

به گزارش آران نیوز در این نشست «افشین زرگر» مدرس و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد کرج و «رحمت حاجی مینه» مدرس دانشگاه و عضو گروه ترکیه‌شناسی پژوهشکده مطالعات استراتژیک خاورمیانه، به بیان دیدگاه‌های خود در مورد سیاست خارجی ترکیه پرداختند.

«سیدجواد صالحی» مدیر گروه خلیج فارس این پژوهشکده نیز آغازگر این نشست بود و در پایان به جمع‌بندی دیدگاه‌ها و تحلیل‌های مطرح شده پرداخت.

در ادامه خلاصه‌ای را از آنچه در این نشست مطرح شد، می‌خوانیم.

نقش ترکیه و دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در مناقشه قره‌باغ

زرگر نخستین سخنران این نشست، به تحلیل تحولات منطقه قفقاز جنوبی، تنش‌ها میان ارمنستان و جمهوری آذربایجان و نقش ترکیه و روسیه در بحران قره‌باغ پرداخت. به گفته وی، درگیری‌های قره‌باغ، ژئوپلیتیکی و قومی-مذهبی بوده، ریشه‌های تاریخی و نهادینه شده دارد و راه حل مناسبی برای حل آن وجود ندارد.

زرگر گفت: درگیری قره‌باغ نوعی منازعه فریز شده است یعنی دو طرف آتش بس را پذیرفته‌اند ولی هرگز به یک صلح پایدار تن نداده‌اند. این در حالی است که به نظر می‌رسد برخی بازیگران خواستار حفظ وضع موجود و برخی خواهان تغییر آن هستند. ارمنستان و جمهوری خودمختار قره‌باغ یا به قول ارمنی‌ها آرتساخ خواهان حفظ وضع موجود و جمهوری آذربایجان خواهان تغییر وضع موجود است. جمهوری آذربایجان خود را مغلوب بزرگ جنگ قبلی با دشمن دیرینه‌اش ارمنستان می‌بیند؛ همسایه‌ای که حدود یک پنجم از خاک آن را در اشغال خود نگاه داشته است و عزمی هم برای رها کردن از خود نشان نمی‌دهد. بدین گونه حفظ آتش بس بسیار دشوار به نظر می‌رسد.

این مدرس دانشگاه، در بخشی دیگر از سخنان خود، علت وقوع درگیری‌ها تازه میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان را برهم خوردن توازن قدرت میان این دو کشور عنوان کرد و گفت: بنا بر دیدگاه نئورئالیسم (نواقح گرای) هرگاه توازن قدرت بین 2 طرف بر هم بخورد احتمال بروز جنگ وجود دارد. بر مبنای برخی تحلیل‌ها، موضع جمهوری آذربایجان - چه از نظر نظامی و چه اقتصادی- نسبت به ارمنستان بسیار بهبود یافته و این امر می‌تواند علت اصلی افزایش تنش در مساله قره‌باغ باشد. به این معنا که امروز جمهوری آذربایجان می‌تواند در تحقق خواسته خود ثابت قدم تر باشد.

به بیان زرگر، در منازعه قره‌باغ به جز دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان، بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دیگر مانند روسیه، آمریکا، ترکیه، اتحادیه اروپا و گروه مینسک (سازمان امنیت و همکاری اروپا) هم نقش آفرینی می‌کنند. ایران نیز به دلیل هم‌مرز بودن با ارمنستان و جمهوری آذربایجان به طور طبیعی با این مساله ارتباط پیدا می‌کند.

وی ادامه داد: در این زمینه بیش تر توجه‌ها به سمت روسیه و ترکیه معطوف است. عده‌ای روسیه را متهم اصلی دانسته و معتقدند که این کشور در راستای برتری طلبی و سلطه‌جویی در منطقه، به تحریک طرف‌های درگیر در مناقشه قره‌باغ می‌پردازد تا بهانه مداخله بیشتر را برای خود فراهم کند؛ رویکردی که مسکو در مناقشه چند سال گذشته میان گرجستان و اوکراین نیز در پیش گرفت. در برابر، عده‌ای ترکیه را متهم می‌کنند و معتقدند که این کشور از طریق بحران آفرینی در منطقه قفقاز تلاش دارد روسیه را درگیر یک مساله دیگر کند و با تحمیل هزینه بر روسیه، مانع نقش آفرینی بیش تر مسکو در سوریه شود و از این دریچه پیوند روسیه با «پ. ک. ک.» و معارضان کرد ترکیه را نیز تحت تاثیر قرار دهد. ... برخی نیز معتقدند که در موضوع قره‌باغ، ترکیه به دنبال انتقام‌گیری از روسیه است اما در شرایط کنونی درستی این نظر بعید می‌نماید.

این کارشناس در پایان سخنان خود یادآور شد: حل و فصل درگیری قره‌باغ همچنان بسیار دشوار به نظر می‌رسد و این درگیری می‌تواند به عنوان یک گره کور در معادله‌های منطقه‌ای تداوم داشته باشد. روابط روسیه با غرب و ترکیه نیز می‌تواند بر سرنوشت این مناقشه تاثیرگذار باشد.

به باور زرگر، با وجود وضعیت خوب اقتصادی، نظامی و امنیتی جمهوری آذربایجان و برخورداری این کشور از حمایت‌های ترکیه و غرب، منافع باکو در ورود به یک جنگ جدید با همسایه‌اش نیست. حمایت‌های ترکیه از جمهوری آذربایجان در موضوع قره‌باغ هم تاکنون با واکنش شدید روسیه مواجه شده و مقام‌های ارشد روسی به ترکیه هشدار داده‌اند که با سیاست‌های خود موجب تشدید منازعه در قره‌باغ نشود.

دگرگونی‌های چالش‌زا در سیاست خارجی ترکیه

ترکیه طی چند سال گذشته به واسطه حمایت کشورهای غربی و نزدیکی به برخی دولت‌های عربی منطقه مانند عربستان سعودی سعی در یکه‌تازی در امور منطقه‌ای و ایفای نقش تاثیرگذار و تعیین‌کننده در مناقشه‌های منطقه‌ای داشته است. به باور کارشناسان این رویکرد ترکیه برای این کشور تنهایی به بار آورده است.

حاجی مینه، در این زمینه با تاکید بر این که سیاست خاورمیانه ای ترکیه را باید بر اساس مانیفست (مرامنامه) سیاست خارجی «احمد داووداوغلو» نخست وزیر ترکیه و نویسنده کتاب «عمق استراتژیک» بازنگری و ارزیابی کرد، گفت: سیاست خارجی ترکیه در دوران قبل از حزب عدالت و توسعه بیشتر بر مبنای حفظ وضع موجود و توازن منطقه ای در خاورمیانه بود. ترک ها بنا بر سابقه تاریخی و برخوردهای آنان با عرب ها و کردها سعی می کردند از خاورمیانه دوری کنند چرا که خاورمیانه را یک کانون تهدیدزا می دیدند. با رخدادهایی که در دهه 90 میلادی، همزمان با فروپاشی شوروی پیش آمد، ترک ها احساس کردند جایگاه خود را در غرب از دست داده اند و به فکر تغییر سیاست خارجی خود افتادند. نقطه عطف این تغییرها، زمان به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه بود.

این کارشناس مسایل ترکیه ادامه داد: بر اساس نظر داوود اوغلو در کتاب عمق استراتژیک، دولت ها به سه دسته تقسیم می شوند؛ دولت های ایستا که سعی می کنند از آشوب ها دور باشند، دولت های عادی که اگر آشوبی رخ داد وارد می شوند اما بازیگر اصلی نیستند و در نهایت دولت های بازیگری که بر اساس برخورداری از فاکتورهای قدرت وارد تحولات می شوند. در این میان ترکیه با بهره گیری از مدل سوم و با استفاده از پیشینه تاریخی و شرایط جغرافیایی خود تلاش کرد تا هویت جدیدی از خود به جهانیان ارایه کند و نقش کانونی را ایفا کند چرا که در غیر این صورت خودش را شکست خورده حس می کرد.

به گفته حاجی مینه، از دوره نخست به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه تاکنون شاهد بودیم که ترکیه از غرب فاصله گرفت و به سوی شرق حرکت کرد. اوج این حرکت، سال های 2005 تا 2009 میلادی بود یعنی زمانی که ترکیه توانست با توسل به قدرت نرم، بازیگری تاثیرگذار در منطقه جلوه کند. در همین پیوند، ترکیه شعار «به صفر رساندن تنش با همسایگان» را به عنوان یکی از پایه های سیاست خارجی خود برجسته کرد.

این کارشناس افزود: اوج تغییر سیاست خارجی ترکیه به سمت بازیگری تاثیرگذار در منطقه، با شروع تحولات عربی آغاز شد؛ تحولاتی که در آن ها شاهد دگرگونی گسترده در سطح کشورهای عربی بودیم. اینجا ترکیه ناگزیر بود که وارد بحران شود اما از آن جا که به دلیل وجود عناصر مختلف، نمی توان یک سیاست قابل پیشبینی در خاورمیانه داشت، ترکیه در سوریه دچار چالش شد. با وجود سابقه روابط حسنه میان آنکارا و قاهره، دخالت ترک ها در مسایل مصر ناگهان مناسبات میان دو کشور را تیره و تار کرد.

حاجی مینه در پایان گفت: این تغییر سیاست خارجی چالش هایی برای ترکیه به وجود آورد. مهمترین چالش هم از سوریه برخاست و آن قدرت گرفتن کردها در شمال سوریه بود. امروز مهمترین دغدغه ترک ها همین قدرت گرفتن کردها است که موجب تلاش آنکارا برای جلوگیری از شکل گیری یک حکومت خودمختار در شمال سوریه شده است. دومین چالش این که نیروها و گروه هایی که به صورت اپوزیسیون دمشق شکل گرفته اند همه یکصدا نیستند و هر چقدر ترکیه تلاش کرد همه آن ها را در استانبول گرد آورد و با حمایت خود اوضاع را در دست گیرد، نتوانست. در نتیجه تلاش ترکیه برای به صفر رساندن مشکل ها با همسایگان بی نتیجه ماند و برعکس به تنش با همسایگان خود انجامید؛ تنشی که ترکیه تاکنون نتوانسته آن را مهار کند و به روابط منطقه ای خود سر و سامان بدهد.